

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در مورد قاعده تجاوز به قول مرحوم آقای نائینی در تفسیر کلمه غیر بعضی از امور را با عنوان ذیل بیان کردند که بیان شد. قبل از این که این بحث را ادامه بدهیم چون دیروز ایشان فرمودند در کافی عرض کردیم که کافی این روایت را نیاورده است، نه روایت زراره و نه روایت اسماعیل ابن جابر و همین دو روایت فقط قاعده غیر دارند، کلمه غیر فقط در این دو تا روایت هست و عرض شد در کتاب فقیه مضمون روایت زراره آمده لکن به جای غیر حالتی دیگر دارد.

در کتاب کافی بعد از این که این باب را در باب سهو و شک قرار داده است خودش شروع می کند مطلب را بیان بکند، حدود دو صفحه و شاید هم بیشتر، کلمات خود مرحوم کلینی یک جمع بندی از کل باب است، از کل روایاتی که در باب سهو و شک و در رکعات و اجزاء، در آن جا مرحوم کلینی قدس الله سره متعرض شده است، آن وقت در آن جا کلمه حالتی دیگر مثل صدوق را دارد اما در سهو گفته نه در شک، در روایت هم هست، ایشان آن جا تعبیر به حالتی دیگر کرده است مثلاً اگر یادش رفت سجده بجا نیاورده بلند شد برگردد اما اگر به رکوع رفت این جا تعبیر حالتی دیگر دارد، نه فقط این بلکه چیزی شبیه این که ظاهر از حالتی دیگر در این جا در عبارت ایشان جایی است که دیگر نمی تواند برگردد نه مورد شک بلکه مورد سهو، یعنی موردی که قطعاً آن عمل را ترک کرده است، یادش آمد یک عملی را قطعاً ترک کرده است مثل تکبیرة الاحرام، به نظرم حالتی دیگر را در تکبیرة الاحرام گفته، اگر در تکبیرة الاحرام وارد رکوع شد این را تعبیر به حالتی دیگر کردند، در آن جا می گوید نمازش باطل است اما اگر قبل از آن است برگردد انجام بدهد، حالا انجام بدهد یک معنا است. علی ای حال یک تعبیر حالتی دیگر در کلمات مرحوم کلینی آمده لکن در باب سهو، در باب شک تعبیر به حالتی دیگر ندارد، در باب شک عده ای از این مواردی که در دو روایت زراره و اسماعیل ابن جابر آمده عده ایش را ذکر کرده است، عده ایش را هم ذکر نکرده است، مثل شک در اذان و هو فی الاقامة، این را اصلاً نیاورده، ایشان اصلاً

متعرض این فرق نشده و در آن جایی که شک فی السجود و هو قائم این جا هم گفته اعتنا نکنند، این حالت جمعی مابین روایت زراره و اسماعیل ابن جابر است چون این مثال در روایت اسماعیل ابن جابر آمده بعد از سجده، آن مثال در مورد روایت زراره است، قاعده کلی هم که غیر باشد ایشان نیاورده، آن حکم کلی را که دخلت فی غیره و شکک لیس بشیء این را هم نیاورده است، این ها نشان می دهد که اجمالا این مطلب در قم مورد قبول بوده، حالا خود روایت به عنوان بلفظه به عنوان روایت قبول نکردند اما خود مطلب اجمالا آن هم باید گفت و إلا در کتاب صدوق بیشتر روایت زراره آمده است یعنی روایت زراره بیشتر ذکر شده و در کتاب فقه الرضا، در کتاب دعائم هم عرض کردیم که همین حدود هاست در آن کتاب هم این قاعده کلی نیامده است و ظاهرش اصلا دخول در غیر یا حالة اخرى اصولا شرط نیست و مثال ها هم کامل نیامده است پس معلوم شد در قرن چهارم اصولا اصحاب ما اجمالا این مطلب را قبول کردند، إنما الکلام در این که آیا این را به عنوان یک قاعده قبول بکنند و یا نه و آن چه که انسان اجمالا، این را من اجمالا عرض می کنم بعد یک تفسیری عرض می کنم، اجمالا شاید از این کلمات استظهار می کند این است که خود این را یک اصل عملی حساب نکردند، خود این قاعده تجاوز را که ما الان بیشترین بحث ما این است که هست، این قاعده را به مناسبت این که زیادی رکوع یا سجود می شود این طوری حساب کردند مثلا اگر قیام کرد زیادی قیام مشکل ندارد، اگر به رکوع رفت دیگر برنگردد چون زیادی رکوع می شود و مشکل دارد. دو تا بحث می شود یک بحث سر این که در این جور مسائل از جهت اهمیت رکن بودن رکوع و سجود و تکبیر الاحرام و این قسمت ها باشد این یک بحث است، یک بحث هم این است که الان در کلمات ما متعارف شده، آنی که الان در کلمات ما متعارف است که خود قاعده تجاوز جعل شده است، خوب دقت بکنید و این مناسب با مبنائی مثل مرحوم آقازیا و عده دیگری که قائلند حتی اگر در صدر سوره شک کرد در حالی که در ذیل سوره هست باز هم اعتنا نکند و این مناسب با تفکر مثل افرادی که گفتند قاعده تجاوز در غیر صلوة هم جاری می شود، این تا حالا هم بحث های ما روی همین منوال بود یعنی بحث ها روی تنزیل و تعبد و بلی قد رکع و تنزیل و تعبد بود اما این یک تفکر دیگری است، این اصلا کاری به اصل عملی

ندارد، احتمال می دهیم شاید قمی ها در آن قرن چهارم چون اولش که مرحوم کلینی و آخرش هم صدوق شاید به عنوان یک قاعده قبولش نکرده بودند، بیشتر دنبال عنوان دخول در یک رکنی، زیادی رکنی، یک محذوری پیش بیاید، دنبال این قسمت بودند. ظاهرا به عنوان اصل تلقی نکردند، ظاهرش این طور است، احتمال قوی دارد، البته صدوق مثال اذان و اقامه را آورده اما این احتمال دارد.

توضیح این مطلب را گفتیم در آخر بگذاریم در جایی که متعرض کلمات اهل سنت می شویم آن جا عرض بکنم این جا اشاره عابره شد یعنی یک بحث این است که اصلا چیزی به نام قاعده تجاوز کلا نداریم، این که می گوییم یمضی فی صلاته این ها به خاطر این است که محذوری دارد مثلا زیادی سجده، زیادی رکن، زیادی تکبیر، اخلاص به تکبیر، یک محذور این جوری دارد، ربطی به قاعده تجاوز که الان ما این همه بحث می کنیم اصلا ندارد اما انصافا با روایت بلی قد رکع نمی سازد، این با تقریب قاعده بودن و اصل بودن بیشتر می سازد

علی ای حال کیف ما کان ممکن است عرض کردم سابقا هم به ذهنم نمی آمد، اخیرا که یک مقدار زیادی در عبارات تامل کردم، به ذهنم آمده که آقایان این را قاعده نفهمیدند مثلا اگر شک در سجده کرد در حال قیام امام می فرماید بگذرد، این را اگر این باشد قاعده می شود اما اگر گفت اگر در رکوع بود اعتنا نکند این می شود به خاطر زیادی رکوع، شیخ هم در این جا گفته است اگر قائم بود برگردد، اگر رکوع بود برنگردد در صورت شک، علی ای حال یک نوع احتمالی در میان عبارات هست که نکته قاعده تجاوز نباشد، الان بنای ما این است که این یک قاعده است، یک اصل عملی است، یک حساب خاصی دارد، در توسعه و تضیقش بحث داریم اما طبق این تصور نه دیگر اصلا قاعده و اصل عملی نمی شود، مربوط می شود به مسائل دیگر، زیادی رکن می شود، نمی شود، زیادی تکبیر می شود، نمی شود، یعنی به عبارة اخرى تطبیق قاعده لا تعاد الصلوة إلا من خمس چون در آن جا فرمودند السنة لا تنقض الفريضة، نکته آن جا هم آن بحث سنت و فريضة و اخلاص به سنن و فرائض است، نکته این نیست که قاعده خاصی باشد، البته خب این مطلب خلاف آنی است که الان بین ما مشهور است لکن این احتمال هست، به هر حال ما این را به عنوان احتمال بگوییم،

یعنی برای این جهت که چرا آقایان قرن چهارمی این دو بزرگوار مرحوم صدوق و مرحوم کلینی به عنوان روایت نیاوردند، مضمونش را حالا با اختلافاتی به عنوان فتوا آوردند.

به هر حال تنبیه سومی که، حالا برگردیم باز به کلمات چون آن را برای آخر بحث گذاشتیم اگر برسیم تا فردا تمام بکنیم، فکر نمی

الامر الثالث: لا فرق فی "الغیر" المترتب علی الجزء المشکوک فیهِ بین أن یکون من الاجزاء الواجبة أو المستحبة

فرقی بین اجزا واجب و مستحب نیست و البته این که آیا ما جزء مستحب داریم یا جزء مستحب نداریم اشکالی دارند چون جزئیست یعنی مقوم آن شیء است، اگر مستحب بشود می شود ترک بشود، نمی شود مقوم جوری باشد که مثلاً بگوییم چهار دیوار و سقف این ها اجزای اتاق هستند لکن در عین حال مستحب است آدم مثلاً دیوار دست چپی مستحب است، اگر رکن است رکن است و اگر نباشد اتاق صدق نمی کند. اگر مستحب است می شود اخلاص بشود لذا این معروف و مشهور است که جز مستحبی تصویر نمی شود. حالا آقایان راه هایی را برای تصویر کردند چون دیگر فعلاً وارد آن بحث نمی شویم، به نظر من مشکل ندارد تصویر جزء مستحب، هم جزء باشد و هم مستحب، به هر حال آن بحثی بحث دیگری است که الان این جا نیست.

آن وقت خیلی ها قائلند که خود این امور مستحب اند از قبیل مستحب در واجبند، مثل قنوت، قنوت و دعا فی نفسه مستحب است در ضمن یک واجب قرار گرفته نه این که قنوت جز مستحب باشد.

بعد مرحوم آقای نائینی می فرمایند که فرق بین واجب و مستحب ندارد و يدل علی ذلک قوله فی صحیحة زرارة: "رجل شک فی الاذان وقد دخل فی الإقامة؟"

اولاً روشن شد که این صحیحه زراره جای بحث نیست، این در سوال راوی هم هست حالا آن هم مشکل دارد که آیا قید می زند یا نه لکن الان عرض کردیم مثل مرحوم کلینی اصولاً این فرق را قبول نکرده، بعد مرحوم آقای نائینی از این حدیث استفاده می کنند در مستحبات هم جاری می شود، آن وقت آقایانی که بعد آمدند من جمله مرحوم آقای عراقی به ایشان اشکالاتی کردند، عرض کنم که

این بحث اذان و اقامه، بعد ایشان خود نائینی فرمودند فان الأذان والإقامة من المستحبات الخارجة عن الصلاة المتقدمة عنها،

فالمستحبات الداخلية أولى بذلك

آقاضیا اشکال کرده که اولویتی ندارد.

حضورتان عرض کنم که ما بر فرض که روایت را قبول بکنیم چون الان اشکالاتی عرض شد که قبولش مشکل است، بر فرض هم روایت را قبول بکنیم اثبات این مطلبی که ایشان فرمودند نمی شود کرد چون آنی که مستفاد از مجموعه روایات است در حقیقت باید گفت اقامه یک سنخ دیگری غیر از اذان است، همان طور که گفته شده اذان مال اعلام است و حتی مثلا این طور در می آید که اصولا اذان مال نماز جماعت است، در بعضی از روایات هم دارد که اگر کسی تنها نماز خواند و اذان و اقامه گفت دو صف از ملائکه پشت سرش می ایستند، ظاهرا اشاره به این باشد که اذان یک عمل مستحبی است که خودش به عنوانر دخول در وقت در باب مفرد هم، در باب منفرد هم یک نحوه تعبدی باید ثابت بشود و اما باب اقامه در بعضی از روایات، روایت واحده است سندش هم خیلی روشن نیست، إذا اقام فقد دخل فی الصلوة، و لذا دارد که همان جا سکینه و آرامش و طمانینه را در اقامه مراعات بکند چون اقامه مثل نماز است و لذا هم عده ای، فتوا لکن شاید مشهورتر احتیاط وجوبی کردند که بین اقامه و خود نماز صحبت نکنند، بعضی ها هستند نیت به لفظ مثلا نماز ظهر می خوانم، این ها احتیاط وجوبی کردند یا فتوا یا احتیاط استحبابی که انصافش از احتیاط وجوبی بالاتر است، حالا فتوا نه، انصافا اقامه حکم نماز را دارد حتی این نیت را هم به لفظ بگویند، در عروه هم دارد که ایشان احتیاط وجوبی کرده که در باب اقامه وقتی اقامه گفت دیگر صحبت نکنند، إذا اقام فقد دخل فی الصلوة دارد.

پرسش: خود اقامه را هم واجب می دانند؟

آیت الله مددی: بله مرحوم نائینی واجب می دانسته، این طور که دیدم، کتاب ایشان را ندیدم من از آقای بجنوردی نقل می کنم، به نقل از مرحوم بجنوردی، و انصافش هم حالا وجوبش یکم مشکل است اما انصافش به نظر خود ما از احتیاط وجوبی هم بالاتر است، اقامه به هیچ وجه نباید ترک بشود. انصافش ادله اقامه کلا خیلی قوی است و این که ایشان وجوب فرموده این طور نیست که بدیهی

البطلان باشد چون مشهور این است و إلا انصافا احتمالش هست و عرض کردم از احتیاط وجوبی بالاتر است و حکم نماز را دارد. حالا شواهد تاریخی را اهل سنت و این ها فعلا برای یک وقت دیگر باشد، به هر حال آن قدر متیقنی چون آقایان هر دو را جز مستحبات خارجه گرفتند این بحث را پیش کشیدند و از این بحث روی بقیه اجزای مستحبیه رفتند، حق این است که انصافا این مسئله ثابت نیست و اجزای مستحبیه جز غیر حساب نمی شود لذا اگر در حال قنوت شک کرد که آیا قرائت کرده یا نه ایشان می خواهد بگوید اشکال ندارد مضمی فی صلوته، در حال قنوت شک در قرائت کرد مضمی فی صلوته، به نظر ما اشکال دارد، آن را باید انجام بدهد، قنوت را ول بکند برود همان قرائت را انجام بدهد. علی ای حال اجزای مستحبیه شمولش بر آن عبارت خیلی مشکل است مخصوصا روی مبنائی که ما دیروز توضیح دادیم که این حکم علی خلاف القاعده است و آن مقدارهای مسلمش را باید اکتفا کرد، این مثال اذان و اقامه به درد این کار نمی خورد، البته این جا ظاهرش این است که ایشان اقامه را مستحب گرفته با این که من نقل کردم واجب است نمی سازد، ظاهرا که ایشان مستحب گرفتند.

علی ای حال بحث اقامه و اذان خارج است چون اذان و اقامه دو تا ماهیت مستقل دارند، ربطی به ما نحن فیه ندارند و جز مستحبی هم به نظر ما قابل تصویر است، هم جزء باشد و هم مستحب باشد، جزء یعنی ارتباط دارد، قوامش به آن است و در عین حال هم مستحب باشد، من همیشه عرض کردم مختصر عرض بکنم مثل همین گچ کاری دیوار، خود این گچ کاری دیوار مستحب است، دیوار محکمی باشد اتاق هست و آدم را از مشکلات حفظ می کند اما گچ کاری مستحب است در عین حال هم که جزء است، یعنی این گچ در غیر دیوار باشد استحباب ندارد، در عین حالی که ارتباط دارد یعنی نحوه ارتباطش، حالا به چه نحوه تصویر بکنیم می شود به این نحوه تصویر کرد که نماز با قنوت خودش استحباب دارد یعنی خود این نماز که واجب است این هیئت واجبی هم که در قنوت باشد این هیئت هم خودش استحباب دارد، به حیثی که اگر قنوت جای دیگر هم باشد این استحباب را ندارد مثلا رکعت اول قنوت بکند، مثلا قبل از حمد الله اکبر قنوت بکند این استحباب ندارد یعنی جای معین دارد، خود گچ فی نفسه استحباب ندارد، وقتی گچ روی دیوار مالیده شد و جز دیوار شد این اتاق، اتاق سفید مرتب قشنگی می شود. تصویر جز مستحبی به نظر ما مشکل ندارد

پرسش: اصلاً جزء مگر باید مقوم ماهیت باشد؟

آیت الله مددی: اگر نباشد جزء نیست، مقوم این ماهیت است یعنی مقوم ماهیت یک عمل واجبی که کامل است، عمل واجب کامل، مقوم این ماهیت باشد چه اشکال دارد، تصویرش برای من مشکل است.

علی ای حال پس این مطلبی که ایشان فرمودند و در عروة و غیره آمده که اگر در حال قنوت شک کرد سوره را انجام داده یا نه گفتند یمضی، درست است، انصافاً مشکل است، اگر در حال قنوت شک کرد برگردد سوره را بخواند، حمد و سوره انجام بدهد، هنوز در غیر وارد نشده، اگر بنا بشود اجزای مستحبی در غیر، این خب برگردیم به حرف آقاضیا دیگر، غیر را توسعه بدانیم، اگر بعدش بنا شد اول آیه و آخر آیه را، آن راه بهتر است که بگوید آن خارج است و این یکی داخل، این که انصافاً خلاف ظاهر است.

علی ای حال به نظر ما انصافاً کلمه غیر شمولش برای این موارد فوق العاده مشکل است و برگردد و انجام بدهد و عرض کردم قاعده تجاوز علی خلاف القواعد است، آن مقدارهای واجب را باید قبول کرد، بقیه اش را طبق قاعده عمل بکند و اصل را بر عدم آن کار قرار بدهد و انجام بدهد.

الامر الرابع: نکته چهارم اگر در تشهد شک کرد بعد از قیام

یندرج فی الکبری الکلیه المذكورة فی الروایات، روایات نیست، باید روایتین گفت

و إن لم یصرح به

تصریح نشده است، درست است شک در تشهد در حال قیام تصریح نشده است اما به نظر من آن روایت اسماعیل ابن جابر می گوید که شک در سجده در حال قیام اعتنا نکند بد نیست، اگر در سجده اعتنا نکند در تشهد به طریق اولی، ایشان گفته تصریح نشده لکن گفت که مشابهاش به قول آقایان. مشابهاش هست، شک در سجده در حال قیام، ایشان می گوید شک در تشهد در حال قیام، درست است این در روایت تصریح نشده است، ایشان با کبرا ولی به نظر من نمی خواهد با کبرا درست بکند، به نظر من فهم عرفی که می گوید اگر بلند شدی، ببینید دقت بکنید، اگر بلند شدی داخل در غیر شده است، این بلند شده داخل در غیر هم به سجده صدق می کند

هم به تشهد ولو سوال در تشهد است یعنی کلام امام در سجده است. به نظر من شمولش خوب است یعنی این مشکل ندارد، اگر در سجده یا در تشهد شک کرد در حالی که قائم است مضمی فی صلوته، البته تشهد را فکر نمی کنم شیخ، در سجده مرحوم شیخ گفت نه، اگر رکوع کرده مضمی، اگر لم یرکع رجع الی السجدة، لکن خب روایت اسماعیل ابن جابر صحیح است مشکل خاصی ندارد، حالا ولو آقاییان به همه فروعش فتوا ندادند. این هم امر چهارم و تنبیه چهارمی که ایشان فرمودند.

الامر الخامس: لو شک فی القراءة فی حال الهوی الی الركوع قبل الوصل الی حده، فان قلنا: إن الهوی من القيام الی الركوع من المقدمات کالهوی الی السجود

جز مقدمات است هوی به رکوع

فلا إشکال فی وجوب العود الی القراءة بنابر آن مبنا که مقدمات کافی نیستند

و إن قلنا: إن الهوی لیس من المقدمات بل هو من واجبات الركوع

عرض کردم، این را سابقا عرض کردم که آقایان بحثی دارند که حقیقت رکوع همان انحناست که دست انسان به سر زانویش برسد یا حقیقت رکوع این است که انسان قائم باشد و خم بشود، این حالت، از این حالت رکوع در می آید، اگر این شد به تعبیر ایشان هوی از مقدمات نیست بل هو من واجبات الركوع، به تعبیر ایشان. بلکه از واجبات نیست، از محققات عنوان رکوع است یعنی به عبارة اخرى از وقتی که خم می شود شروع می کند به رکوع، یک روایت واحده ای داریم که قال علیه السلام نهی عن التكفير، در روایت این طور است، در عروه هم آمده است، تکفیر را به همین حالت سنی ها که دست روی دست می گذارند یا روی دست ها، این حالتی که دست را روی دست می گذارند تکفیر معنا کردند در کتاب عروه اما در کتاب نهایة ابن اثیر در آن جا دارد که وقتی امیرالمومنین در مدائن این بزرگان مدائن به اصطلاح امروز ما، این سرمایه دار ها و به اصطلاح آن زمان ملاک و اربابان مدائن جلوی حضرت ایستادند یک حالت نیم رکوعی کردند، نه این که رکوع تماما، همین حالتی که الان متعارف است، حضرت فرمودند که تکفیر کتکفیر الاعاجم، از او تعبیر به تکفیر کردند، و لذا احتمال داده شده که مراد از نهی عن التكفير این دست روی دست گذاشتن نباشد که ایشان

فرمودند، همین مقدار که آدم خم بشود این شروع می شود به رکوع یعنی این شبهه لأن الصلوة و الركوع و السجود لا تكون إلا لك، رکوع باید برای خدا باشد پس این مطلبی که ایشان فرمودند فرق بگذاریم بین هوی للركوع و هوی للسجود. یا فرق نگذاریم و بگوییم هر دو یکی است که دیروز پریروز متعرض شدیم که خود هوی به سجود هم سجود است مثل هوی به رکوع هم رکوع است، اصلا رکوع این است، از وقتی که خم می شود رکوع است نه وقتی به حالت انحنا رسید

و إن قلنا: ... بل هو من واجبات الركوع كما هو المختار؛

بلکه بالاتر از محققات عنوان رکوع است

لان لازم كون القيام المتصل بالركوع من الأركان هو وجوب الهوى من مبدء التقوس إلى حد الركوع

حالا ایشان از این راه وارد شدند، ما معتقدیم این راه خیلی روشن نیست، همان صدق عرفی صحیح است، نکته عرفی است، رکع لفلان این نیست که با حال انحنا مثلا داخل اتاق شد، بایستد بعد، و لذا گفتند قیام متصل به رکوع جز ارکان است، اگر از همان اول در مورد رکوع باشد فرض کنید مثلا سوره حمد در حال رکوع خواند بعد باز شروع کرد ذکر رکوع گفتن، این اصلا رکوع نیست، حالت رکوعی ندارد

فالظاهر عدم وجوب العود إلى القراءة، لصدق الدخول في الغير، والمسألة لا تخلو عن إشكال

اصل مطلب ایشان که المسألة لا تخلو عن اشكال درست است لكن اشكالك به قاعده تجاوز نیست، اشكالك به صدق رکوع است، گفت إن شك في القراءة و هو راع، این در این جا شبهه دارد انصافا یعنی آمد خم بشود نصف خم شد یک دفعه شک کرد که قرائت را انجام داده یا نه، انصافا این که ایشان می گویند المسألة لا تخلو عن اشكال این اشكال را دارد و این اشكالك خیلی قوی است یعنی اگر برگشت یعنی از آن جاهایی است که اگر برگردد مشکل دارد، اگر برگشت شبهه تكثر رکوع است، زیادی رکوع است چون اگر همین مقدار که خم شده رکوع باشد حالا برگردد دو مرتبه حمد را انجام بدهد، این شبهه زیادی رکوع دارد، شبهه بطلان نماز دارد لذا اگر دقت بکنید در بعضی فروع قاعده تجاوز اگر دیده باشید بعضی آقایان فتوا دادند نوشتند هم نماز تمام بکند و هم بعدش هم

اعاده بکند، این چون شبهه هر دو طرف را دارد، مثل دوران بین محذورین است، اگر به رکوع ادامه بدهد شبهه این را دارد که قرائت را نکرده و هنوز به رکوع نرسیده و اخلال به سنت کرده هنوز هم درست از محلش خارج نشده است، اگر برگردد شبهه زیادی رکوع دارد یا شبهه اخلال دارد یا شبهه زیادی رکوع دارد و لذا این جا نحوه احتیاطش به این نیست که برگردد یا نحوه احتیاطش به این باشد که ادامه بدهد. این جا نحوه احتیاطش به این است که نماز را ادامه بدهد بنابراین که نماز درست باشد لکن معذک کله بعد از آن هم نمازش را اعاده بکند و نقضش یعنی به عبارت دیگر احتمال حرمت بطلان قطع نماز هم هست، می گوید خب نمازش را قطع بکند دو مرتبه، رکعت اول و تا آخر دارد دو مرتبه، از همین اول نمازش را قطع بکند شروع کند درست مثل آدم از اول حمد و قل هو الله را بخواند، این جا هم شبهه حرمت قطع صلوٰه دارد، اصطلاحا چون می خواهند بگویند احتیاط یعنی اتیان به جمیع محتملات، اتیان به جمیع محتملات با این صورت است که ادامه بدهد، اینی که می گویند کیفیت احتیاط هم مهم است در کیفیت احتیاط هم باید مجتهد باشد یا مقلد باشد و نمی تواند هر کسی احتیاط بکند این نکته است یعنی اگر بخواهد ادامه بدهد مشکل دارد که احتمال دارد که قاعده درست نباشد و برگردد حمد و قرائت را انجام بدهد. برگردد احتمال زیادی رکوع می دهد، ابطالش بکند احتمال حرمت قطع نماز می دهد لذا اگر بخواهد جمیع محتملات را انجام بدهد همین نماز موجود را تمام بکند بعد دو مرتبه از اول بخواند.

پرسش: اگر هوی در محقیقت رکوع، ظهور داشته باشد آن موقع دیگر

آیت الله مددی: اگر گفتیم، ظهور که آمد بحث ندارد، بحث احتیاط این است که احتمال است. من خودم قائلم که انصافا برنگردد نماز را ادامه بدهد، اگر نیمه آمد ادامه بدهد، صدق رکوع بر آن می کند

و اما ما این بحث را از زاویه دیگری هم مطرح کردیم کرا را و مرارا و تکرارا در مباحث احتیاط و غیره، اصولا ما گفتیم یک احتیاط به معنای حکم عقل نظری است، این احتیاط این است یعنی شما تمام محتملات را نگاه بکنید تمام محتملات را انجام بدهید، کاری بکنید که بر تمام محتملات صدق کند لکن عرض کردیم یک احتیاط به مقتضای عقل عملی است و آن کاری که در زندگی انسان موجب کمال انسان است و حسن زندگی و عقلانیت زندگی است این عقل عملی است و آن عقل نظری است، این که احتمالات شما

می گوئید سه تا احتمال است، من کاری کردم که هر سه احتمال انجام شد. این را اسمش احتیاط گذاشتند، ما عرض کردیم این احتیاط را ما اسمش را عقل نظری می گذاریم به مقتضای عقل نظری است اما آن احتیاط که انسان در زندگیش راه درست را انتخاب بکند با فکر و با عقلانیت آن احتیاط به مقتضای عقل عملی است مثلاً اگر دو تا دکتر، سه تا دکتر مطلب مختلف گفتند این ها خیال می کنند که احتیاط این است که به رای همه عمل بکند، آن گفت آسپرین بخور و آن گفت ویتامین بخور همه را بردارد بخورد، لکن این احتیاط حسن نیست، آن احتیاط عقل عملی اصولاً کادر پزشکی می گذارند، مجموعه می گذارند بعد آزمایش های متعدد می کنند، آزمایش ها را تکرار می کنند، این احتیاط به معنای عقل عملی است. و عرض کردیم دلیلی نداریم که احتیاط به معنای عقل نظری دائماً حسن باشد، یکی از مشکلات ما با آقایان این است که این ها خیال می کردند شما اتیان جمیع احتمالات کردید این خودش حسن است، این را عرض کردیم همچنین دلیل روشنی بر حسن این، نه از نظر عقلی داریم، اصلاً اتیان محتمل انسان احتمال بدهد انجام بدهد این مولد مرض وسواس و اوهام و خیالات و آخرش هم به جنون می کشد، این هیچ حسنی ندارد بلکه به عکس است که از اول باید جلوییش را بگیرد که به آن حالات مبتلا نشود و سرّ این که عده ای هم به این حالات مبتلا می شوند خیال می کنند این احتیاط حسن است، این چنین احتیاطی حسن نیست، عرض کردیم ما سه تا احتیاط داریم به مقتضای عقل نظری که اتیان جمیع احتمالات باشد یا ترک جمیع احتمالات و احتیاط به مستوای عقل عملی آن چه که مقتضای عقل و فطرت سلیم انسان احتمال بدهد آن ها را بررسی بکند، دقت بکند، احتمال خلاف را پایین بیاورد، احتمال وفاق را بالا بیاورد و اِلٰی آخره.

و احتیاط معنای اصل عملی، احتیاط به معنای اصل عملی ابداع نفس است مثل این که یک قطره خون در یکی از دو اناء افتاده، آن یک حساب دیگری دارد که غیر از این هاست، این دو تا ابداع نیستند آن یکی ابداع است.

علی ای حال کیف ما کان آنی که به ذهن حقیر سرایا تقصیر فعلاً می رسد چون ما هوی را جز مقومات رکوع می دانیم این قیام متصل به رکوع که می گویند مرادش همین است، جز مقومات رکوع حساب می شود، من حتی در سجده هم احتمال می دهد، حالا در سجده معلوم نیست چون در روایت دارد استوی جالسا است، چون نمی خواهیم وارد بحث فقه بشویم اما در سجده هم این احتمال هست، علی

ای حال بناء علی هذا هوی الی الركوع جز رکوع حساب می شود، هنوز به رکوع نرسیده شک در قرائت کرد ادامه بدهد از محلش گذشته است.

پرسش: لا تبطلوا اعمالکم را ناظر به بطلان نماز می دانید یا ناظر به شرک

آیت الله مددی: ناظر به هیچ کدام، حرمت قطع نماز اجماعی است و إلا دلیل لفظی نداریم یعنی دلیل روشنی بر حرمت قطع نماز نداریم، این ها ناظر به مقام اجماع است و لذا هم هر جا اجماعی باشد و روشن باشد می گوئیم حرام است، اگر اجماع روشنی نباشد دلیلی برایش نداریم.

بحث پنجمی را که ایشان در ذیل قاعده تجاوز آوردند که نسبتا این بحث ایشان جز بحث های نسبتا مفصل است، از ۶۳۹ تا ۶۴۷ که ایشان هشت صفحه راجع به این مسئله جریان قاعده تجاوز در شرائط و این هشت صفحه را ایشان متعرض شدند، من اجمالا مطالب ایشان را سریعا می خوانم، تصادفا مرحوم آقازیا هم هیچ حاشیه ای نزدند، ظاهرا مورد قبول ایشان بوده البته مرحوم آقازیا که قاعده تجاوز را خیلی بیان فرمودند.

حالا چون ایشان یک تقسیم بندی می کند آن تقسیم بندی را آقایان مراجعه بکنند چیز خاصی ندارد، بعد می گوید:

و قبل التعرض لحکم الأقسام، اقسام شرائط نماز را

ینبغی التنبيه علی أمر:

چون بعد در احکامش می گوید اسمش را هم همان جا می گوئیم

و هو أن المجعول فی قاعدة التجاوز والفراغ إنما هو البناء علی وقوع الجزء المشکوک فيه،

البته ایشان هم کلمه فراغ را فکر می کنم کم لطفی کردند چون وقوع جز مشکوک فيه در تجاوز است، در فراغ صحتش است. یا مثلا مشکوک فيه صحیحا، جزء مشکوک فيه در قاعده تجاوز است، فراغ نیست.

فإنها لو لم تكن من الامارات فلا أقل من كونها من الأصول المحرزة

این مطلب اول، ما این مطلب را یک مناقشه اجمالی امروز عرض کردیم که این را بعد تفسیرش ان شا الله می آید

کما يدل عليه رواية حماد بن عثمان قال: قلت: لأبي عبد الله (ع) أشك وأنا ساجد فلا أدرى ركعت أم لا ، فقال - عليه السلام - قد

ركعت

این را از ایشان، این را آقای خوئی هم نقل کردند، این را آقای خوئی و ایشان نقل کردند که معلوم می شود قد رکعت یعنی رکوع انجام شده پس اماره می شود. چون عرض کردیم اماره آن چیزی است که نظر به واقع دارد، ما می گوییم رکوع کرد اماره شد، آقای خوئی هم همین روایت را آوردند و آن جا عرض کردیم که خیلی عجیب است تمسک هم آقای خوئی و هم نائینی به این حدیث، خوب بلی قد رکعت می گوید شک دارم، اگر می خواهد اماره باشد باید اخبار باشد، بگو تو انجام دادی، می گوید شک دارم، لذا به ذهن ما آمد این بلی قد رکعت این اماره نیست ابداع است، نه این که او واقعا رکعت، او شک دارد که واقعا رکعت ندارد، این ابداع می کند این صورت را یعنی تو ببین که رکوع انجام دادی. این اصل محرز می شود، ایشان می گوید که شاید هم ایشان گفته من الاصول المحرزة كما يدل عليه، علیه را به اصول محرزہ بزیم، شاید مراد ایشان این باشد.

و كقوله (ع) في بعض أخبار الوضوء : "هو حين يتوضأ أذكر منه بعد الوضوء

این روایت را هم عرض کردیم روایت بکیر ابن اعین است یا عبد الله ابن بکیر، یا مال پسر است یا پدر، در ذهنم نیست اما در ذهنم هست که این روایت را خواندیم و عرض کردیم از منفردات شیخ طوسی است و اصلا هنوز ثابت نشده که روایت باشد.

یکی از حضار: بکیر است

آیت الله مددی: بکیر ابن اعین

این اصلا ثابت نشد، احتمالا به قول آقایان اهل سنت موقوف باشد یا به تعبیر دیگر این مدرج باشد یعنی کلام صحابی باشد، کلام

خود بکیر است، روشن نشد که این روایت باشد، تمسک به این درست نیست

إلى غير ذلك من الاخبار الظاهرة في كون القاعدة محرزة لوقوع المشكوك فيه ، كالاستصحاب

قاعده محرز به معنای احراز تعبدی نه احراز واقعی، احراز واقعی اماره می شود و احراز تعبدی هم اصل عملی می شود

خدمتتان عرض کردم که ایشان همه روایات را به یک سیاق گرفتند لکن انصافش عرض کردیم روایات ما مختلف است، توش بلی قد رکعت هم داریم، توش روایت یمضی فی صلاته هم داریم، ما باشیم و طبق قاعده یمضی فی صلاته یعنی اصل غیر محرز، قد رکعت یعنی اصل محرز، یعنی اینی که ایشان مرحوم نائینی گفت که مسئله را ارسال مسلمات کردند که روایات ظاهر است در مسئله اصل محرز بودن این به نظر ما روشن نیست، تعبیرش مختلف است، هم تعبیر به اصل محرز توی آن ها هست هم تعبیر به اصل غیر محرز و معیار هایش را هم ما عرض کردیم، حالا ایشان فرمودند من عین عبارت را خواندم، معیار ها را هم عرض کردم، هر جا جری عملی بگوئید می شود غیر محرز، هر جا تصویر موضوع بکنید می شود محرز. فرقی این است، اگر گفت بلی قد رکعت می شود محرز، اگر گفت امض فی صلوٰتک می شود غیر محرز، این نکته خاصی هم ندارد، چرا؟ چون اصل محرز بودن و نبودن به نظر ما عقلایی هم هست یعنی عقلا این کار را می کنند

پرسش: اگر تعبیر باشد اصل بر غیر محرزش است

آیت الله مددی: اگر تعبیر باشد چون اقلش محرز است محرز ثابت می شود چون در محرز جری عملی هم هست، آن روز گفتیم و کلام نائینی را نقل کردیم، در محرز که جری عملی هست، در بعضی از روایات فقط جری عملی است و در بعضی ها جری عملی و تصویر موضوع، خب این اخص می شود، این ثابت نمی شود.

پرس: قدر متیقن نیست؟

آیت الله مددی: قدر متیقن نمی سازد، پس چرا گفت بلی قد رکع، بلی قد رکعت و امض فی صلوٰتک خلاف ظاهر است، حالا نائینی ظاهرا امض فی صلوٰتک را به معنای بلی قد رکعت گرفته است، آن هم خلاف ظاهر است، به نظر ما هر دو تعبیر در روایات وارد

.....
شده، یکی جری عملی صرف است یکی جری عملی به اضافه اثبات موضوع. آن جایی که اثبات موضوع است می شود محرز، آنی که جری عملی است غیر محرز است، ضابطه این را هم گفتیم خیلی روشن است، این عبارت نائینی مشعر است که همه اش یکی است و لا ینافی ذلک قوله (ع) فی بعض الاخبار: "کل ما مضی من صلاتک و طهورک فامضه کما هو

همین اشکال و جوابی که شما فرمودید نائینی دارد، می خواهد بگوید بعضی از روایات دلالت نمی کند که محرز باشد، می گوید مضی است، فامضه کما هو، اگر مضی باشد غیر محرز می شود

و لا ینافی ذلک قوله (ع) فی بعض الاخبار: "کل ما مضی من صلاتک و طهورک فامضه کما هو، فان عدم دلالة ذلک علی التنزیل والاحراز لا یضر بدلالة الاخبار الاخر علیه
آن جوابی که من عرض کردم

لکن اشکالی که ما داریم، البته اشکال نیست، خوب بود نائینی این حدیث را ذکر نمی فرمودند، روایات دیگر هست یمضی فی صلوته خوب بود آن ها را می فرمودند نه این حدیث، این حدیث محمد ابن مسلم از انفراداتی است که مشکل دارد، توضیحاتش را هم عرض کردیم، در سندش هست که ابن حسین لولویی است که مثل ابن الولید می گوید، روایتی که ایشان منفرد است قابل قبول نیست، و این تعبیر هیچ جا نیامده است، کل ما مضی من صلوته، فقط در همین روایت حسن ابن حسین لولویی است، مضافا که عرض کردیم این روایت یک مشکل دیگر دارد که مرحوم نائینی، قاعده است، علمای ما همیشه این مطلب را در آیات قرآن هم این کار را می کنند چه برسد به روایت، یک تصرف کوچکی در روایت کردند، در روایت این است کل ما مضی من صلوته و طهورک فذکرته تذکرا فامضه و لا اعاده علیک، متن روایت این است، فذکرته تذکرا، فذکرته تذکرا نسیان است، اصلا شک نیست، این روایت را علی تقدیرا که قبولش بکنیم این مربوط به نسیان است، نه نسبت به شک. و این که هر چه هم که مضی من صلوته و طهورک، این که خب نمی شود قبول کرد مگر بگوییم بعد از فراغ است، اصلا قبولش بسیار مشکل است، ظاهرش که نسیان است، آقایان فرض کنید برداشتند حملش بر شک کردند خب خلاف ظاهر است، از آن ور اگر کسی فهمید که طهورش نبوده، ترک طهور کرد قطعاً نمازش

.....

باطل است، این جای شبهه ندارد. اگر فهمید که نمازش بدون طهور بوده کل ما مضی من صلو تک و طهورک، به هر حال بعدش هم این روایت را اگر حمل بکنیم بر قاعده تجاوز، قاعده تجاوز را در وضو هم اثبات می کند که آقایان قبول نکردند. به هر حال انصافاً اگر ایشان به این روایت تمسک نمی کردند اشکال ندارد

علی کل ذلک عرض کردیم بعید نیست فامضه کما هو، خوب دقت بکنید، این امضه کما هو هم دلالت بر اصل محرز بکند، این هم نکته دیگری، سابقاً گفتیم مطلب را، یک دفعه می گوید یضی، این محرز در نمی آید اما اگر گفت فامضه کما هو یعنی کما این که در واقع است محرز می شود.

اگر این طور باشد که ایشان نقل فرمودند فامضه کما هو، البته در نسخه فامضه است کما هو ندارد، من می خواهم نکات فنی را عرض بکنم، نائینی اگر روایت دیگری که یضی می فرمودند بهتر بود تا این روایت، این روایت چند تا مشکل دارد نه یک مشکل

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين